

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

مطالبی را که مرحوم نائینی در این مسئله عام و استصحاب حکم خاص فرمودند انصافا برای تقریر خیلی زحمت کشیدند، البته آقازیا هم نوشته با تمام این زحمت ها کاری به جایی نمی برد.

علی ای حال ایشان بعد از بیان این که ما یک متعلق داریم و یک حکم داریم که من توضیحاتش را عرض کردم و اضافه کردیم که به تعبیر ایشان یک موضوع هم داریم، اصطلاحا موضوع را غیر اختیاری می دانند و متعلق را اختیاری می دانند چون در اصطلاح مرحوم نائینی یک امر غیر اختیاری که موضوع یک حکمی می شود را موضوع می گویند. عرض کردیم اصطلاح است و این اصطلاح بین اعلام خیلی کم و زیاد دارد. در مثل اکرم العلماء مفاد ماده را متعلق می دانند این که اکرام باشد. مفاد هیئت را که وجوب باشد حکم می کنند و العلماء را موضوع می دانند و فرق بین علما و اکرام این است که اکرام باید مقدور باشد چون از آن طلب کرده است نمی شود غیر مقدور باشد اما راجع به موضوع معلوم نیست، ممکن است مقدور باشد و ممکن است مقدور نباشد مثل اقم الصلوة لدلوك الشمس، دلوك شمس و زوال که در اختیار انسان نیست. این اصطلاحا موضوع است پس حکم داریم و موضوع داریم این تقسیمی که ایشان فرمودند و اصطلاحی که دارند و اصطلاحشان این است که به اصطلاح متعلق مطلوب است اما موضوع مفروض است، اصطلاح دیگر ایشان این است. متعلق مطلوب است یعنی از شما خواسته این اکرام را انجام بدهید اما عالم بودن مفروض است نه این که شما بروید ایجاد عالم بکنید، اگر عالمی بود اکرامش بکن نه این که ایجاد دلوك شمس بکنید مثلا با هواپیما پرواز بکنید به جایی بروید که الان مثلا ظهر است تا نماز ظهر بخواند، نه اگر دلوك شد نماز ظهر واجب است، وجوب نماز ظهر تعلق می گیرد. این هم یک مطلب دیگری که ایشان فرمودند.

آن وقت متعلق چون مطلوب است اگر قیدی هم برای متعلق آمد آن هم مطلوب می شود، طبیعتا این طور است چون مطلوب است اگر مثلا گفت اکرام هر دو ساعت یک بار، آن دو ساعت یک بار هم مطلوب می شود چون قید اکرام است. وقتی یک چیزی مطلوب شد مطلوب یعنی درخواست شد، درخواست شده. از شما درخواست کردند، از شما خواستند، خواسته شده، از شما خواستند این کار را انجام بدهید و قید آورد، خب طبعاً آن کار را با قیدش می خواهند، اگر گفت هر سه ساعت یک بار اگران بکنید پنج ساعت یک بار اگران بکنید، در روز یک بار اگران بکنید، در عمر یک بار اگران بکنید، طبق قیدی که به آن متعلق می خورد آن دارد.

و اما نسبت به موضوع طبیعتا چون مطلوب نیست اگر قیدی هم به موضوع خورد مثلا دلوک خود شنبه، نه دلوک مطلوب است نه روز شنبه مطلوب است، هیچ کدامش مطلوب نیست دیگر. اگر قیدی به دلوک خورد خواهی نخواهی نه خودش مطلوب است آن قیدش هم مطلوب نیست، هر دو مفروضند یعنی اگر روز شنبه ای شد و زوال ظهری شد آن وقت نماز واجب است این اصطلاحی که ایشان دارد.

خب حالا اگر قیدی به حکم خورد چطور؟ به خود وجوب خورد چطور؟ مثلا اگر قیدی به حکم خورد به وجوب، مثلا این وجوب هر دو ساعت یکی باشد، ایشان می گوید اگر قید به خود حکم بخورد بخورد با آن دلیل واحد نمی شود چون این قید به حکم خورده حکم باید اول بیاید تا آن قیدش بیاید، با دو تا دلیل می شود با یکی نمی شود مثلا گفت نماز ظهر واجب است بعد می خواهد بگوید که این وجوب هر دو ساعت یک بار مثلا یا نماز در روز واجب است، هر سه ساعت که خود وجوب قید بخورد. اگر بخواد خود وجوب قید بخورد با دلیل واحد نمی شود، یک دلیل دوم می خواهد، با یک دلیل دومی این قید را می گویند، آقا این وجوب هر سه ساعت یک وجوب است، یک وجوب نه یک اکرام. اکرام را می شود قید زد در همان دلیل واحد اما وجوب را نمی شود قید زد در همان دلیل واحد، دلیل دوم می خواهد مثلا بگوید نماز ظهر هر روز واجب است بعد بگوید در روز این وجوب هر سه ساعت یک وجوب است، ببینید هر سه ساعت یک وجوب نه یک نماز، تعبیر سه ساعت: به حیثی که در هر سه ساعتی یک وجوب پیدا بشود، ایشان می گوید این هم معقول است لکن این دلیل دوم می خواهد، با یک دلیل نمی شود. این هم خلاصه نظر مبارک ایشان است.

پرسش: بقیه حکم که تبدیل به سه حکم می شود یعنی یک وجوب تبدیل به سه وجوب می شود

آیت الله مددی: بشود اشکال ندارد، ایشان می خواهد بگوید می شود این کار را بکنید، اول اصل وجوب را گفت بعد توضیح داد که

این وجوب این منحل به ده تا وجوب، بیست تا وجوب می شود. هر سه ساعت یا یک ساعت یک وجوب، نه یک واجب، نه یک

اکرام، هر سه ساعت یک وجوب. این هم خلاصه نظر ایشان

پرسش: دلیل دوم همان متمم جعلی است که ایشان قائل هستند می باشد؟

آیت الله مددی: بله شبیه متمم جعل است که در بحث قصد قربت گفتند. متمم جعل را ایشان در آن جا ملتزم شدند.

آن وقت نکته اساسیش این است که می خواهد بگوید اگر دلیل یکی بود عموم این طوری این قید حکم را در نمی آوریم، خلاصه

حرف ایشان این است. آن وقت یک نکته دیگر هم فرمودند که عموم ازمانی تاثیرگذار در مانحن فیه است نه عموم افرادی.

آن وقت عموم ازمانی را هم گفتند از چند راه اثبات می شود، آن وقت اگر ما بخواهیم به عموم عام در زمان تمسک بکنیم باید دارای

عموم ازمانی هم باشد که در هر زمان به آن عام تمسک بشود راه هایش هم فرمودند. فقط نکته اش این است که اگر عموم ازمانی

مال متعلق باشد بگوید هر ساعت یک دانه اکرام، با همان دلیل واحد هم می شود بیان بکند اما اگر عموم ازمانی مال حکم باشد با یک

دلیل واحد نمی شود، باید دلیل دوم بیاید.

پس اگر در جایی ما یک دلیل واحد داشتیم عموم ازمانی برای حکم در نمی آید، این خلاصه حرف ایشان است. می شود عموم

ازمانی برای متعلق، مثلاً گفت اکرم العالم فی کل ساعة، فی کل ساعة چون یک دلیل واحد است طبق این تصور ایشان این فی کل

ساعة می خورد به اکرام، به وجوب نمی خورد. این اکرام یک وجوب قرار داد، این اکرام در هر یک ساعت یک اکرام، این عموم

ازمانی است. در هر ساعت یک اکرام. یک دفعه دیگر می گوییم نه در هر ساعت یک وجوب. ایشان می گوید نمی شود، دلیل دوم

باید بیاید، اگر دلیل اول فقط یک دلیل بود یکی در می آید. حرف مرحوم نائینی را خلاصه کردیم به یک نحو خیلی واضح و روشنی

لذا ایشان در امر خامس این طور فرمودند که عموم زمانی فرق می کند، یک: اگر عموم زمانی غیر متعلق باشد می شود با یک دلیل آن را اثبات کرد، خب خواندیم، الان هم توضیح دادیم، دیروز هم خواندیم.

دو: اگر مصب عموم زمانی متعلق باشد و شک بکنیم می توانیم به عمومش تمسک بکنیم مثلاً اگر گفت اکرم العالم فی کل ساعة، اولاً ایشان تصور فرمودند کل ساعت قید برای اکرام است نه برای وجوب. حالا فرض کنید که مثلاً اگر این گفت که اگر ناگهانی مهمان آمد و مجبور شدیم اصلاً پولی چیزی که داری صرف مهمان بکنی در آن لحظه اکرام عالم نکن، نگفت فی کل ساعة. حالا وقتی این ساعت پولی، غذایی داشت می خواست عالم را اکران بکند مهمان آمد، خیلی خب مهمان آمد و غذا را خورد و رفت. ساعت بعدی تمسک به ، می شود چه بگوئید؟ بگوئید در این ساعتی که مهمان آمد که اکرام واجب نبوده، وجوب را برداشت. ساعت بعدی هم عدم وجوب را استصحاب بکنیم یا به عموم عام برگردیم، مرحوم نائینی می فرماید در این جا چون به متعلق برگشت اگر شک کردیم به عموم بر می گردیم پس مراد ایشان از عموم، عموم از زمانی است یا عموم زمانی است. نگفت اکرم العالم فی کل ساعة؟ بعد نگفت اگر در یک ساعتی مهمان آمد هر چه در جیب داری پول و غذا را خرج مهمان بکن، حالا مهمان رفت ساعت بعدی شد. آیا استصحاب بکنیم بگوئیم که وقتی که مهمان آمد که وجوب اکرام برداشته شد، بعد هم استصحاب بکنیم عدم وجوب را.

مرحوم نائینی می گوید چون این عموم مال متعلق بود یعنی در هر ساعتی یک اکرام، در این ساعت برداشته شد ساعت بعدی همان اکرام خودش را دارد چون مفروض این بود که دلیل واحد این کار را انجام داد. دلیل واحد اگر مصب عموم زمانی متعلق باشد عند الشک فی التخصیص و خروج بعض الازمنة عن العموم، یک مثال عرفی خیلی روشنی زدم، حالا در شریعت مثال واضحی داشته باشد آن بحث دیگری است اما این مثال عرفی خیلی واضح، اکرم العالم فی کل ساعة

پرسش: هر روز یک اکرام خاص باشد این جا، جای استصحاب نیست.

آیت الله مددی: خب ایشان هم همین را می خواهد بگوئید و لذا ایشان می گوید جای استصحاب نیست. حرف ایشان همین است. می گوید اگر جای حکم بود فقط استصحاب است جای عموم نیست، ایشان لذا نمی گوید بدور الامر بینهما، این همه زحمت کشیدیم

یکیش همین بود خود شما رسیدید، حالا ما متحیر بودیم که مطلب را چجوری درس بدهیم. لذا ایشان می وید اگر مصب عموم زمانی به متعلق خورد اصلا احتمال استصحاب نیست، فقط جای عموم است.

پرسش: دلیل مرحوم نائینی چیست؟

آیت الله مددی: می گوید چون در عموم گفت هر زمان، هر اکرام در هر ساعت. این اکرام ساعت ده برداشته شد به خاطر مهمان، یازده به جای خودش است، دوازده به جای خودش است.

پرسش: اگر زمان ظرف هم باشد همین جور است.

آیت الله مددی: می گوید اگر زمان ظرف بود فکر استصحاب می شود کرد، حرف ایشان این است. البته ما اصل این مطلب ایشان را قبول نکردیم، اصولا قبول نکردیم این جور دلیلی را ما داریم که زمان قید باشد، زمان دائما ظرف است.

به هر حال حالا فعلا حرف ایشان را نقل بکنیم، چون دیگر وارد شدیم نمی شود و عرض کردم انصافا خیلی زحمت کشیده لکن انصافا هم بی فائده است با تمام زحماتی که متحمل شدند چون در فقه کارایی ندارد. عرض کردیم بحث اصولی این نیست که ما برای خودمان یللی تللی بخوریم، باید به فقه بخورد و نه فقط یک مورد در فقه، در ابواب مختلف باشد تا مسئله اصولی بشود لذا کرارا عرض کردیم اگر یک مطلبی را در اصول مثلا بحث رجوع ضمیر در باب عام به بعضی از افراد عام، آن جا هم عرض کردیم آن مسئله هم اصولی نیست، اصلا این ها مسائل اصولی نیستند. بر فرض هم یک مورد در فقه پیدا شد باید در همان فقه علاجش کرد، جعل قاعده اصولی برایش نمی شود کرد چون آن جا عرض کردیم و همین تازگی هم عرض کردیم آن خود مسئله عرفی نیست، اگر گفت علما را اکرام بکن و به آن ها بگو، یعنی علما همه علما. به آن ها یعنی به نحوی ها بگو، خب این خلاف عرف است، عرف این را نمی فهمد، علما یعنی همان که اول گفته بود، این که عرفی نیست که بگوید علما را اکرام بکن و به آن ها بگو یعنی به خصوص یک طائفه شان بگو. این که ضمیر به بعضی از افراد عام برگردد قطعا عرفی نیست. حالا در قرآن ادعا شده و بعولتهن احق بردهن، این را هم در محلش توضیح دادیم اصولا طلاق بائن در قرآن نیامده. آن چه طلاق در قرآن است رجعی است. این که ضمیر به و المطلقات بر

می گردد آن مطلقات مراد رجعی است، عود ضمیر به بعضی عام نیست، اصلا این مثالش هم درست نیست حالا غیر از این که خود مطلبش هم درست نیست مثالش هم درست نیست. این مثالی که در اصول زدند. دیگر هی این ها را تکرار نکنیم فائده ندارد. غرض این که ما عرض کردیم ما ضابطه داریم، همین مثالی که ایشان در این جا خیار غبن زدند، عرض کردیم اصل خیار غبن دلیل ندارد و لذا نحوه استظهار به این بر می گردد که نحوه تخصیص چطور بود. این ربطی به این بحث ندارد آن بحث خیار غبن و بعد مسئله اوفوا بالعقود ربطی ندارد.

علی ای حال وارد این بحث نشویم، این مسائل بعضی هایش نکات فقهی دارند، نکاتی که مربوط به خودشان است. در بحث استصحاب هم کلا عرض کردیم یکی از مشکلات بحث استصحاب در طول تاریخ اصول اسلامی همین بوده. همین مثال معروف معروف استصحاب، اگر متیمم در اثنای نماز آب پیدا کرد، استصحاب بقای طهارت بکند و نمازش را بخواند یا وضویش به هم می خورد؟ خب عرض کردیم غیر از این مسئله استصحاب، حالا این جای خودش، آن جا گفتند مسئله مبتنی بر این است که قطع صلوة جائز است یا نه یعنی به استصحاب حل نمی شود، این این طور نیست که به استصحاب حل بشود، خود علما و فقهای شیعه و سنی تصریح کردند آن جا یک نکته دیگری هم دارد ربطی به استصحاب ندارد. عده ای گفتند ادامه بدهد چون قطع صلوة حرام است نه این که استصحاب بقای طهارت بکند. بحث استصحاب را هم عده ای آن جا، دقت بکنید من این مثال بارز یعنی بارزترین مثال و به قول مرحوم آقا شیخ هادی علی ما نقل که گفته اصلا حقیقت استصحاب همین مثال است، همین که استصحاب مثال بارزش است همین هم معلوم نیست دلیلش در فقه، استصحاب باشد. این یک مشکلی است یعنی ما در طول پانزده قرن در دنیای اسلام در مسائل اصولی یک خلطی از این جهت واقع شده است. این یک نکته ای است و لذا من عرض میکنم هر چه بعد از این به عنوان تخصیص نگاه می کنیم برگردیم به ادله اش نگاه بکنیم که اصلا اصل دلیل چه بوده که این ها به عنوان تخصیص آوردند. گاهی اوقات اصلا تخصیص در نمی آید. حالا چون بنا بود راجع به تخصیص هم یک صحبت بکنیم دیگر بنا شد آن صحبت را حذف بکنیم چون خیلی طول کشید. دیگر وارد آن بحث نمی شویم. به هر حال ایشان می گویند اگر مصب عموم زمانی متعلق باشد مثال عرفیش هم برایتان روشن شد،

گفت در هر ساعت یک اکرام. گفت اگر مهمان آمد هر چه هم بود برای آن خرج بکن، کس دیگری را اکرام نکن. خیلی خب ساعت ده مهمان آمد و بعد هم خرج کردیم و رفت، ساعت یازده شد، این اکرم العالم فی کل ساعة می گوید، مرحوم نائینی می گوید بله، اصلا می گوید جای رجوع به استصحاب نیست، متعینا باید به عام رجوع بکنیم، این که یدور الامر بینهما اصلا درست نیست چون عموم زمانی است هر زمان برای خودش یک قید است، ساعت نه یکی است، ساعت ده. اکرام ساعت نه، اکرام ساعت ده. بنا بر این است که زمان قید باشد، عموم زمانی تصور بکنیم، هر زمان قید است، خب این زمان برداشته شد زمان دیگر به عموم عام رجوع می کنیم.

یصح التمسک بعد دارد که مثلا فلان.

پرسش: کالایی به خاطر موونه بودن خارج می شود، بعد آیا خمس به آن تعلق می گیرد یا نه؟

آیت الله مددی: آن یکیش ممکن است همین باشد، به این برگردد، البته بنا به این نیست که در آن جا عموم زمانی فهمیده باشند، آن خودش هم محل کلام است.

اگر عموم زمانی را مرحوم نائینی فرموده از مثل حلال محمد صلی الله علیه و آله إلى يوم القيامة، تمام احکام عموم ازمانی دارند، خب این خلاف ظاهر است.

علی ای حال این که ایشان یعنی این جا ممکن است مثل کسی که یک فرشی را گرفته مصرف کرده قبل از سال، بعد دیگر به آن احتیاج ندارد یا عمدا کنار گذاشته احتیاج ندارد، فرش نمی کند، جمع کرده، دو سال سه سال بوده، بحث این را دارند که آیا خمس دارد یا نه؟

عده ای هم گفتند قبلا موونه بوده حالا استصحاب می کنیم، این که خلاف ظاهر است، قطعا الان موونه نیست. حالا آن بحث وجوب خمس که قبلا وجوب نداشته الان عده ای هم به عموم این تمسک کردند که الخمس بعد المونه، این الان موونه نیست باید خمسش داده بشود. این گفته شده، قبول است که گفته شده اما این خلاف ظاهر است که تمسک به استصحاب شده باشد یا تمسک به عموم شده باشد.

تمسکش بیشتر سر عنوان است و بعد هم در این جور جاها غالبا به مثل اصالة البرائة و این جور چیز ها رجوع کردند. علی ای حال

عرض کردیم اگر ما مواردی هم در فقه داشته باشیم این موارد در فقه باید حل بشود نه در اصول

بعد می گوید:

و لا تصل النوبة إلى استصحاب وجوب الاكرام

اصلا جای استصحاب نیست

بعد ایشان می گوید خیلی خب، حالا یک مقدار عبارت ایشان را خواندیم و اشاره کردیم. بقیه اش هم آقایان خودشان.

ایشان می فرمایند که و لو شک فی وجوب الاكرام فی بعض الايام لا يمكن استصحاب الحكم اليوم و الزمان السابق.

آقاضیا هم در این جا اشکال می کند لکن اشکالش بیشتر سر تشخیص است، مواردی که شما توهّم می کنید که عموم زمانی است

عموم زمانی ندارد، ایشان می خواهد بگوید ندارد. این خلاصه اشکال است چون بنا گذاشته بودیم که اشکالات آقاضیا را کامل

نخوانیم چون خیلی طول می کشد و عرض کردیم فائده ای هم در فقه ندارد لذا اشاره اجمالی کردیم.

بلکه ایشان می گوید:

بل لو فرض أنه لم یکن للدلیل الاجتهادی

مراد ایشان از دلیل اجتهادی همان عموم است

لو یم یکن عموم بالنسبة إلى جميع الأيام و الأزمنة كان المرجع فی زمان الشک هو سائر الأصول العملية

جای استصحاب نیست، یا برائت است یا اشتغال.

عرض کردیم اگر شک در اصل تکلیف باشد جای برائت است اما اگر شک در سقوط تکلیف باشد جای اشتغال است یا به قول مرحوم

شیخ شک در تکلیف مکلف به در رسائل. البته ایشان تعبیرش این است اما تعبیر روشن تر این است که شک در ثبوت تکلیف برائت

است، شک در سقوط تکلیف اشتغال.

لا استصحاب حکم العام

این را هم دیروز توضیح دادیم که احتمالا یک کلمه او الخاص ساقط شده باشد. جای استصحاب حکم عام یا خاص نیست چون بعد در صفحه بعد مرحوم نائینی می گوید: و بالجملة لو كان المتعلق مصب العموم الزماني فلا مجال لاستصحاب حكم العام إذا شك في اصل التخصيص و لا استصحاب حكم الخاص إذا شك في مقدار التخصيص، این استصحاب نمی کنیم.

و اما إذا كان مصب العموم الزماني نفس الحكم فلا مجال للتمسك فيه بالعموم، چرا؟ چون عموم زمانی اگر شک در تخصیص شد، چرا؟ چون عموم زمانی باید با دلیل دیگر ثابت بشود، با یک دلیل نمی شود. اگر دلیل یکی بود اثبات عموم زمانی نمی کند، طبیعتا رجوع به استصحاب می کنیم. عرض کردیم این استصحاب پیش ما باز شبهه دارد، تعجب می کنیم، پیش آقای خوئی هم اشکال دارند چون در شبهات حکمیه استصحاب جاری نمی شود پس این مبنا هم مبنای خود نائینی است چون ایشان در شبهات حکمیه استصحاب را جاری می دانند.

بعد دیگر ایشان مثال زدند و شرح مفصلی که ایشان متعرض این بحث شدند. خب خلاصه کلام مرحوم نائینی چه شد؟ اولاً ما این بحثی که رجوع به عموم عام بشود یا به خاص را باید جایی فرض بکنیم که عموم زمانی داشته باشد و إلا اگر ظرف باشد بحث ندارد بحث دوم، نکته دوم عموم زمانی یا برای متعلق است یا برای حکم است. اگر عموم زمانی برای متعلق باشد جای رجوع به عام است، اگر برای حکم است جای رجوع به استصحاب است، این هم خلاصه حرف ایشان، تمام بحث ایشان این شد. دیگر این که یدور الامر بینهما این جاری بشود آن جاری بشود نه، روشن است، ببینیم صمب عموم زمانی متعلق است به عام رجوع می شود، چون گفت در هر ساعتی اکرام بکن، یک ساعت را خارج کرد، یک دفعه مصب این عموم زمانی مال حکم است، این حکم در هر زمانی هست، اگر شک کردیم مثلاً فهمیدیم این حکم در یک زمان برداشته شده، در بقیه اش همان استصحاب است چون این عموم زمانی برای حکم به دلیل واحد ثابت نمی شود. این خلاصه نظر ایشان است.

بعد وارد بحث های دیگر می شود، آخرین بحثی که ایشان مطرح کردند ما با این که بنا گذاشتیم خیلی مختصر مطرح بکنیم ظاهراً یک هفته طول کشید، مجبوریم آخر هایش را تند تند بخوانیم.

آقاضیا هم در این جا یک حاشیه خیلی مفصلی در آخر بحث ایشان دارد که نزدیک یک صفحه و نیم حاشیه ایشان است، خیلی مفصل در رفتند و مخصوصاً عرض کردم چون نائینی رحمه الله نقادی از کلمات آخوند می کند که مثلاً می خواهد شیخ را رد بکند لذا عرض کردیم در حقیقت تنقیح کامل و جمع و جور مبانی شیخ انصاری توسط نائینی است یعنی حالا اگر این اصطلاح اصولی مکتب شیخ انصاری در اصول، البته شیخ تنقیح کلمات سابقین کرده است، انصافاً کتاب های سابق بر شیخ را اگر نگاه بکنیم شیخ حرف ها را جمع و جور کرده است، انصافاً خیلی مرتب کرده، سر و ته داده اصول را. البته عرض کردم هم کتاب تقریرات ایشان، چون ایشان مباحث الفاظ ندارند، همین بحث قطع و حجیت دارند. اصولاً ایشان کتاب اصولی نوشتند، این رسائل ایشان را عرض کردم که چهار تا رساله بوده، اولیش رساله حجیة المظنة است، اصلاً اسم کتاب این است، قطع نیست، در این رساله مقدمات بحث قطع را آوردند. بعد که این ها را به همدیگر چسبانند و چهار تا رساله را یکی کردند شد المقصد الاول فی القطع، در عبارت شیخ در خود رساله ای که ایشان نوشته المقصد الاول فی القطع نیست، رساله دوم ایشان رساله برائت و اشتغال است، رساله سوم ایشان استصحاب یا استصحابیه است، چهارمی. چهار تا رساله جداگانه دارد، بعد ها یکی از شاگردان ایشان یا شاگرد شاگرد ایشان این ها را برداشتند و به همدیگر چسبانند المقصد الاول و ثانی و ثالث کردند و به صورت کتاب در آوردند و إلا این کتاب نیست و مباحث الفاظ را هم شاگرد ایشان، البته از دیگران هم نقل شده اما شاگرد معروفشان مرحوم آقای کلانتری یا ثقفی ایشان تقریر فرمودند به اسم مطارح یا تقریرات شیخ، به نظرم می آید آقا شیخ بزرگ در کتاب ذریعه نوشته اولین کسی که تقریرات نوشته ایشان است، به نظرم اولین تقریرات این است. این تقریرات شبیهش در دنیای اسلام به اسم امالی بود، البته امالی بیشتر در این بود که أم لا علینا فلان و خیلی وقت ها به صورت حدیثی بود بعد دیگر امالی توسعه پیدا کرد حتی مطالبی را که استاد می گفت شاگردان می نوشتند تعبیر به امالی می شد مثل سید مرتضی، حدیث هست، شعر هست، آیه هست، چیزهای متفرق مسائل کلامی هست، امالی مرحوم سید مرتضی رحمه

.....

الله اما املائی متعارف حدیث بود و این دیگر اصلاً خودش یک بابی شد، منسوخ شد. به نظرم آخرین مجالس املاء سال های ۹۰۰ باشد، من یک چیزی راجع به املاء و تاریخ املاء دیدم یکی از علماست که به قول خودش دو مرتبه املاء را زنده کرد و آن این بود که استاد می نشست و کتاب هایی را که بود املاء می کرد و این ها می نوشتند و این رسماً به عنوان یک سنت درآمد، سال های سال به عنوان یک سنت شد و اصلاً مثل مجالس امروز که مجالس سینه زنی خیلی شلوغ می شود خیلی مجالس سنگین. سنگین ترین مجلس املاء را که من الان در ذهنم است تا هفتاد هزار، سی هزار هم نوشتند، هفتاد هزار هم نوشتند که بعضی از محدثین بزرگ که بغداد می آمدند به نظرم مال حدیث سلسله الذهب حضرت رضا چهارصد هزار هم نوشتند، حالا در متن سند صحیح نباشد به نظرم لفظ چهارصد هزار دارد، بله این را در تاریخ دارد مجالس املائی سنگین جاری می شد، این که دارد که حضرت چهارصد تا قلم و دوات طلا در آوردند.

علی ای حال بعد ها این منسوخ شد، در شیعه به عنوان تقریرات راه افتاد از زمان شیخ انصاری، نزدیک به دویست سال است این بحث تقریرات که کلمات شیخ را بنویسند.

پرسش: اهل سنت بود؟

آیت الله مددی: امالی بله خب، چون شیعه که ظهور و بروز نداشتند، شیعه مثلاً یک نفر در یک گوشه می نشست شش هفت نفر دور برش بودند، نمی توانستند که سی هزار نفر را جمع بکنند.

پاسخ پرسش: بله مرحوم آقا سید ابراهیم قزوینی گفته شده اما به عنوان تقریرات ایشان مطرح نیست. خودش هم یک تلخیصی هم دارد. بله می گویند به عنوان تقریرات اما آنی که رسماً به عنوان تقریرات است همین تقریرات مرحوم شیخ انصاری است.

علی ای حال انصافاً مرحوم شیخ انصاری رحمه الله در این جهت خیلی زحمت کشیدند، بعد از شیخ هم تقریباً بهترین شخصی که این مکتب شیخ را جمع و جور کرد و مرتب کرد و سر و سامان داد مرحوم نائینی است چون مرحوم آخوند یک مقدار اشکالات به شیخ کردند، سعی کرده اشکالات آخوند را هم جواب بدهد. آقاضیا غیر از این که خود ایشان با مرحوم نائینی اختلاف دارد یک مقدار هم

سعی می کند من حیث لا یشعر به دفاع از استادش مرحوم آخوند. این جا هم همین طور می گوید، البته این جا هم نائینی یکمی عبارت تندی دارد: و قد خفی علی بعض الاعلام مراد الشیخ و محل کلامه که این ها ملتفت مراد شیخ نشدند، مرادش از بعض الاعلام صاحب کفایه است و بعد مرحوم آقاضیا هم چون شاگرد صاحب کفایه است، عرض کردیم یک حاشیه دارد لا وجه لحمل کلمات الاساطین علی معنی لا یتوهمه اصاغر من الطلاب، یعنی می گوید این مطالب را یک طلبه هم می فهمد، این نیست که مثل صاحب کفایه که از اساطین اصول است ملتفت نباشد. غرض یک مقداری حواشی مرحوم آقاضیا هم یک مقداری حواشی من و تویی سر جریانات این جوری است.

به هر حال بعد از این مطلبی را که مرحوم نائینی و ضابطه ای را که مرحوم نائینی فرمودند ایشان مراد شیخ انصاری هم همین است و إلى ذلک یرجع ما افاده الشیخ بقوله، آن وقت توضیح می دهد.

آخوند هم اشکال کرده، ایشان هم سعی کرده که جواب بدهد که مراد شیخ این است و مخصوصا می گوید حالا بر فرض اگر عبارت ایشان، ایشان تعبیر فرائد کرده است، اسم کتاب فرائد نیست، این بعدی ها اسم جعلی ای است که گذاشتند، اگر بر فرض عبارت شیخ در رسائل ابهام دارد در بحث خیارات در مکاسب این را فرمودند یعنی مرحوم نائینی جمع بین عبارت کردند لذا افرادی که باز بعد از نائینی آمدند و سعی کردند باز عبارت مکاسب و عبارت رسائل را با همدیگر بررسی کردند گفتند این مطلبی را که مرحوم نائینی به شیخ نسبت می دهد این هم ثابت نیست. یک مقدارش هم دعوای این جوری مطرح شده که عرض کردیم ما کلا وارد نمی شویم. خلاصه بحث این است که مرحوم نائینی می فرمایند اصولا:

اولا این بحث باید جایی بیاید که عموم زمانی داشته باشد، عموم افرادی کافی نیست.

دو: عموم زمانی هم جایی است که زمان قید باشد.

سه: عموم زمانی گاهی نسبت به متعلق که مفاد ماده است اثبات می شود و گاهی نسبت به حکم که مفاد هیئت است.

: عموم زمانی اگر در ناحیه متعلق باشد یک مقدار زمان خارج بشود بقیه به عام برمیگردد. اگر در حکم باشد یک مقدار خارج بشود به استصحاب بر می گردد پس در یکی فقط به عام بر می گردد و در یکی هم فقط به استصحاب. دیگر جای این بحث نیست که به این برگردیم یا به آن برگردیم. این خلاصه حرف نائینی است.

و عرض کردیم دیگر آقاضیا هم اشکال کردند، اشکالات مختلفی به ایشان دارند نه یکنواخت. بعضی اشکالات ایشان را خواندیم. یک اشکال هم دارند که اصلا مراد شیخ این هست یا نه، آن را هم که ما اصلا وارد نمی شویم.

عرض کردیم مطالبی را که ایشان فرمودند اجمالا بد نیست اما اثباتش خیلی مشکل است و لذا همه اش به همین مثال هایی که من عرفا زدم یا خود ایشان فی کل آن، اصولا اگر هم بر فرض بیاید مثلا حلال محمد حلال الی یوم القيامة را عموم زمانی فهمیدند، خوب خلاف ظاهر است، جدا خلاف ظاهر است. استمرار یک حکم غیر از عموم زمانی حکم است، اصولا ما عرض کردیم در مباحث قانونی بحث معقولیت نکنید، بحث مقبولیت بکنید. این که متعلق عموم داشته باشد تا حدی می شود گفت مقبول است اما این که حکم عموم زمانی داشته باشد خیلی بعید است یعنی هر زمانی یک حکم، یک وجوب، شبیه این را ما داریم مثل همین که ابوحنیفه می زند، ابوحنیفه واجب موسع را منکر است، واجب تخییری را هم منکر است، واجب موسع اصطلاحا در جایی است که زمان خود واجب کمتر از زمانی باشد که برای اتیان هست مثلا در ظرف ما بین زوال ظهر تا غروب آفتاب هفت ساعت زمان هست، این می تواند نماز را در چهار پنج دقیقه، ده دقیقه بخواند، به این واجب موسع می گویند. آن می گوید این واجب موسع نداریم، واجب موسع نمی شود. واجبی که در مثل نماز هست همان فرد اول است، فرد اول بعد از اذان آن واجب است، بقیه مسقط از واجبت. دقت بکنید! می گوید واجب تصویر نمی شود. خوب حرف ایشان حرف بی ربطی است، قطعاً خلاف عرف است، می گوید شما الان این جا بنشینید در خلال سه ساعت این درست را بنویس، خود کل درس نوشتنش ممکن است ده دقیقه بکشد، چه اشکال دارد؟ قطعاً خلاف متعارف است اما مطلب ایشان فی ذاته ممکن است اما مقبول نیست. یک اشکالی که این ها پیدا کردند خیال می کنند در باب اعتبارات قانونی باید به این برسیم که معقول نیست، نه آقا، مقبول نیست هم کافی است، این مطلبی که ایشان فرموده معقول است لکن مقبول نیست. انصافا

این که حکم دارای عموم زمانی باشد که هر زمان یک وجوب داشته باشد خب خلاف ظاهر است. ظاهرش استمرار حکم است نه این که هر زمان دارای یک حکم باشد و از همه این ها گذشته کاربرد این مسئله در فقه فوق العاده کم است، حالا اگر مثالی هم پیدا بشود لذا به ذهن ما این مسئله کلا باید در فقه بررسی بشود.

ایشان یک تکمله ای هم فرمودند که باز آقاضیا هم با ایشان ور رفته است. تکمله ایشان هم نسبتا، حالا برای بعضی از نکاتش مثلا. آقاضیا بعد از این تکمله چند صفحه بعد از این تکمله، این صفحه تکمله ایشان از صفحه ۵۴۵ شروع می شود تا ۵۵۱، آقاضیا هم آخرش یک دق دلی با این آقا در می آورد می گوید:

لا یخفی بأن لیس فی هذه الکلمات إلا مصادرات محضه

همه اش دعواست، دلیل ندارد

مصادرات محضه و لعلها من اجتهادات المقرر

می گوید بعید است این ها را به نائینی نسبت بدهیم، شاید شاگردش از خودش درآورده است. حرف های شاگرد است. غرض این هم آخر سیلی مرحوم آقاضیا به این مطالب است.

انصافا الان هم ما این مطالب را با دقت نسبتا خواندیم روشن شد انصافا خالی از اشکال نیست با همه احترامی که برای این ها. خیلی فکر کرده انصافا مرحوم نائینی خیلی فکر کرده اما منتج نیست.

تکمله را هم سریع می خوانیم، چون یک نکته ای در احکام تکلیفی و وضعی دارد شاید بگوییم.

در تکمله این که تشخیص موارد که کجا عموم زمانی مال متعلق است کجا مال حکم است

و صلی الله علی محمد وآله الطاهرين